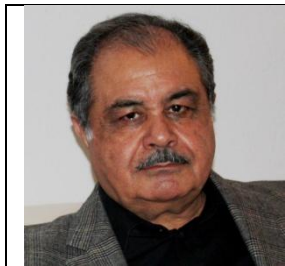




د مولانا سعید افغانی: آزاده، ټولنیزه، علمی، فرهنگي او نشراتی ارگان ته بڼه راغلاست!



داکتر اسدالله «حبيب»

تاریخ نشر: 13 فبروری 2016 م

زبان دری از گفتار تا نوشتار

بخش «بیست و دوم»

دربخش بیست و یکم «زبان دری از گفتار تا نوشتار» خوردن را به گونه فعل معاون یا کنش کمکی فعل مرکب ساز با نمونه های پرشمار شناختانیم. اکنون دیگر فعلهای معاون، زدن، گرفتن، دادن، کشیدن و شکستن را که درزبان گفتاری دری فعل مرکب ساز اند زیر غور می گیریم:

۱- زدن:

- دست زدن: اندک تماس گرفتن. چیزی را اصلاح کردن، به چیزی اندک تغیر آوردن.
- پلک زدن: جنبش پلک چشم و پلک زدنی: درحال، دریک لحظه، همان دم.
- طغه زدن: سخن ملامت آمیز گفتن، به کنایه تحقیر کردن
- لاف زدن: درباره کارها و کارکردها و داشته های خود با مبالغه و زیاده روی سخن گفتن.
- چرت زدن: به فکر فرو رفتن، اندیشیدن. چرتی: در حال تفکر و اندیشه.
- خودرا خپ زدن: خاموش ماندن. موضوعی را مسکوت گذاشتن.
- گپ زدن: سخن گفتن. به سخن آمدن.
- کتره زدن: به کنایه کسی را خورد و حقیر ساختن.
- پینه زدن: پاره یی از همان چیز را بر دریده یی نشانیدن. وصله کردن.
- عطسه زدن: واکنش اعصاب بینی در اثر خارش.
- قمار زدن قمار بازی کردن.
- حدس زدن: گمان بردن، گمان کردن.
- نشان زدن: تیر به نشانه یی رها کردن. چیزی را هدف ساختن.
- توپ زدن: توپ را آتش کردن.
- تفنگ زدن: تفنگ را آتش کردن.
- زازدن: اندک پخش و نشر شدن آب یا چیزهای آبگین.
- جل زدن: بسیار زاری و پافشاری کرد.

جَل زدن : بنا بر گرما و تشنگی بیمار شدن .
 فق زدن : بانالشی و گلو گرفتگی گریستن . با آوازهای فق فق گونه گریستن . با همه اندوه گریه سر دادن .
 عاروق زدن : واکنش معده هنگام پر خوری و سیری .
 قدم زدن : راه رفتن برای تندرستی و تفری .
 دَو زدن : دشنام دادن .
 رگ زدن : پیشاب کردن . ادرار کردن .
 خار زدن : مزاحم شدن و حالت آرامش کسی را با کاری یا سخنی بر هم زدن .
 جک زدن : تکان دادن ظرف دوغ برای جدا شدن مسکه . و جک زدن در کاربرد فلان جک می زند : بد می کند ، نادرست می گوید .
 نیش زدن : سخن آزرنده گفتن . با سخن آزردن .
 خیز زدن : جهیدن .
 گول زدن : توپ بازی را به گول انداختن و مقابل آن گول خوردن .

۲ - گرفتن :

شماری کنشها یا فعلهای مرکب با کنش یا فعل گرفتن ساخته می شوند .
 پای خود را گرفتن : از رفتن به جایی خود داری کردن .
 زبان خود را گرفتن : از گفتن چیزی خود داری کردن .
 دست خود را گرفتن : به چیزی دست نزن .
 هوش خود را گرفتن : متوجه بودن . با تمرکز ذهن نگریستن .
 چشم خود را به چیزی گرفتن : انتظار بدست آوردن چیزی را داشتن .
 ناخن خود را گرفتن : ناخن خود را بریدن کوتاه کردن . ناخنگیر : چیزی که با آن ناخن را می گیرند .
 موی خود را گرفتن : موی سر را تراشیدن یا کوتاه کردن .
 راه خود را گرفتن : براه خود ادامه دادن .
 راه کسی را گرفتن : رهن کسی شدن . راه کسی را بند کردن .
 دست کسی را گرفتن : به کسی کمک کردن .
 از چیزی کار گرفتن : چیزی را به کاربردن . استعمال کردن .
 نفس گرفتن یا دم گرفتن : کوتاه رفع خستگی کردن .
 نفس کسی را گرفتن : کسی را کشتن .
 بوسیدن گرفتن : به بوسیدن شروع کردن .
 گفتن گرفتن : به گفتن شروع کردن .
 روزه گرفتن : روزه را داشتن . روزه را رعایت کردن .
 گوشه گرفتن : انزوا گزیدن . دور از مردم زیستن .
 سوگ گرفتن : سوگواری کردن . ماتم دار شدن .
 بهانه گرفتن : سبب دروغین تراشیدن . دلیل ساختگی پیش کردن .

۳ - دادن :

جواب دادن : پاسخ گفتن . واکنش نشان دادن .
 خبر دادن : به کسی گزارش دادن . به کسی آگاهی دادن .
 قول دادن : وعده کردن ، پیمان بستن .
 اذان دادن : بانگ نماز برپا کردن .
 طعنه دادن : عیب کسی را بر زبان آوردن . اشتباه کسی را بر رخ کشیدن .
 گپ دادن : به سخن فریفتن .

بازی دادن : گول زدن ، فریفتن .
 دشنام دادن : سخن زشت و اهانت آمیز به کسی گفتن .
 قسم دادن : به قسم خوردن و داشتن .
 سوگند دادن : از کسی خواستن که سوگند بخورد .
 قرض دادن : به کسی پول دادن که پس از مدتی باز دهد . وام دادن .
 بیانیه دادن : سخنرانی کردن .
 درس دادن : آموزه یی را به کسی آموختاندن .
 نان دادن : دعوت کردن . پاره نانی را به کسی دادن .
 شرح دادن : موضوعی را برای کسی بیان کردن .
 پهره دادن : پاسداری کردن . نگهداری چیزی را بر دوش گرفتن .

۴ - کشیدن :

فازه کشیدن : دهن دره کردن . خمیازه کشیدن . گشایش دهن برای رفع خستگی و خواب آلودگی .
 دست کشیدن : کاری را ترک گفتن .
 پای خود را کشیدن : از بودن در کاری خود داری کردن .
 آه کشیدن : از اثر درد و اندوه هوای داخل ششها را بیرون کردن .
 انتظار کشیدن : چشم براه بودن .
 زحمت کشیدن : کوشیدن .
 درد کشیدن : آزار بدنی یا روانی را تحمل کردن .
 پت کشیدن : برآمدن دانه های ریز و خارش دار بر پوست انسان .
 چلم ، سگرت و نسوار کشیدن : چلم ، سگرت و نسوار استعمال کردن . فاعل آن ها چلم کش ، سگرت کش و نسوار کش نامیده می شود .

۵ - شکستن :

با پیوستن شکستن نیز باشماری اسمهای ذات و معنا فعلهای مرکب ساخته می شوند .
 پیمان شکستن : خلاف پیمان کاری کردن .
 روزه شکستن : با خوردن یا نوشیدن چیزی روزه خود را باطل کردن .
 وضو شکستن : بی وضو شدن .
 شکستن هوا : کاهش گرمی یا سردی زیاد .
 دامن شکستن : آهنگ رفتن کردن .
 کار شکنی کردن : با بهانه هایی روند کاری بر هم زدن .
 طرف کله شکستن : کلاه خود را کج گذاشتن .
 توبه شکستن : خلاف توبه عمل کردن .
 دل شکستن : کسی را نا امید ساختن .

پت و بیانها و معنیهای گوناگونش :

این دو حرف را به گونه یی که در گفتار دری کاربرد دارد در بسا لغتنامه ها نمی توان یافت .
 نخست با پی زیر دار . موی نرم بز و گوسفند که از آن پارچه های نرم می بافند . به این معنا در بعض فرهنگها هست .
 ددیگر ، با پی زیر دار یعنی پت بیماری پوست بدن انسان که خارش دارد . و آن با کشیدن فعل مرکب ساخته می شود ، یعنی پت کشیدن . فلان پت کشیده است و او همیشه پت می کشد .
 سدیگر ، با پی پیش دار ، یعنی پت . این واژه صفت است و پنهان معنادارد . فعل لازمی یا ناگذرای آن پت شدن است برابر با پنهان شدن و فعل متعدی یا گذرای آن پت کردن که پنهان کردن معنا دارد .

شور : نمکین یا زیاده از اندازه نمکین . این واژه در فرهنگها به معنای غوغا و فتنه و آشوب هم آمده است که شورش هم از آن ساخته شده است . و حافظ هم گفته :

این چه شوریست که در دور قمر میبینم

همه آفاق پر از فتنه و شر می بینم

معنای دیگر شور هیاهو و سروصدا است که در واژه شور بازار می بینیم ، که رسته و محله بی در کابل است .

شور : در بخت شور یا شور بخت و طالع شور به معنای بخت بد یا طالع واژگون به کار می رود . شور خوردن : جنبیدن و شور دادن : جنباندن ، متعدی یا کنش گذرای آن است .

گرده برداشتن یا گرده کردن ، نه گرتنه برداشتن و گرتنه برداری :
واژه گرده در نقاشی ازگردزغال گرفته شده است. وگرده کردن کپی کردن یا برداشتن نقلی از روی اصل معنا دارد.

در نقاشی قدیم چنین مرسوم بود که برای کاپی کردن نقشی کاغذ نازکی را بالای نقش می گذاشتند و بر روی خط های اصل، خط می کشیدند. سپس خطها را سوزن می زدند و آن کاغذ سوزن زده را روی کاغذ دیگر می گذاشتند و اندک اندک گرد نرم زغال چوب ارچه را برسوراخها می پاشیدند. به این صورت تصویراصل بانقطه ها بر کاغذ نمودارمی شد. این کار را گرده کردن یا گرده برداری می نامیدند. اکنون این واژه را در مورد هنر و تقلید و شبیه سازی به کار می برند . و گاهی گرتنه برداری می گویند و می نویسند که اصلی ندارد .
بیدل می گوید :

فلک در خاک پنهان کرد یکسر صورت آدم

مصورگرده بی می خواهد از مردم گیا اینجا

بردن چیزی را از کسی ، مگر نه بردن کسی را :

(بردن به معنای پیروز شدن در مسابقه (پیشکان

تیم فوتبال افغانستان از تیم فوتبال جاپان مسابقه را برد (درست)

تیم فوتبال افغانستان تیم فوتبال جاپان را برد (نادرست)

پهلوان افغانستانی از پهلوان پاکستانی برد (درست)

پهلوان افغانستانی پهلوان پاکستانی را برد (نادرست)

درگفتار رواج دارد که : ترا بردم ، او را بردم ، او مرا برد .

مگر بهتر است گفته شود : شرط را از او بردم . نه او را بردم

چیزی را از کسی می برند مگر هرگز کسی را نمی برند . من چناق را بردم ، نه من ترا بردم . من

شرط را بردم ، نه من او را بردم .

کنش باختن که مقابل آن است نیز با شرط و مسابقه می آید ، یعنی شرط را باختن یا مسابقه را باختن

از کسی پایه کسی هردو رواج دار .

ادامه دارد

داکتر اسدالله « حبیب »

www.said-afghani.org بازگشت به صفحه اصلی